



## تمسک به قرآن و عترت، هدایت و تمسک به یکی از آنها ضلالت است

آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: فقط روز عید غدیر خم نبود، بلکه بیش از هزار جا در هر فرصتی پیغمبر اکرم(ص)، امیرالمؤمنین(ع) را منصوب به خلافت می‌کردند، حال یا اخباری و یا انشائی.

آیت الله مظاهری در درس اخلاق خود گفت: فقط روز عید غدیر خم نبود، بلکه بیش از هزار جا در هر فرصتی پیغمبر اکرم(ص)، امیرالمؤمنین(ع) را منصوب به خلافت می‌کردند، حال یا اخباری و یا انشائی.

به گزارش خبرگزاری مهر آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود مطالبی بیان کرده که متن آن در پی می‌آید:

قضیه غدیرخم یک افتخار برای شیعه است. چیزی که باید توجه داشته باشید، این است که از روز عید غدیرخم تا 25 ماه ذی الحجه، یعنی در مدت یک هفته، هشت آیه هست که ارزش هر آیه‌ای از دنیا و آنچه در دنیا است، بیشتر است و برای شیعه نازل شده است و روز بیست و پنجم نیز یک سوره درباره اهل بیت «ع» به نام سوره انسان با 31 آیه نازل شده است. تقریباً 40 آیه در این هفته برای شیعه نازل شده است و افتخار برای شیعه است. و قضیه هم منحصر به گفته شیعه نیست، بلکه سنی‌ها اگر بیشتر نگفته باشند، کمتر هم نگفته‌اند.

مرحوم علامه امینی برای قضیه غدیر، 500 سند نقل می‌کند که تقریباً نصف این سندها مربوط به سنی‌ها است و از کتاب‌های معتبر سنی‌ها نقل می‌کند. بعد هم آیاتی که بعد از غدیر خم نازل شده، منحصر به کتاب‌های شیعه نیست. گفتم اگر در کتاب‌های سنی‌ها بیشتر نباشد، کمتر نیست، و برای هر آیه‌ای که شأن نزولش امیرالمؤمنین علی «ع» است، بیش از شصت یا هفتاد سند از سنی و شیعه آمده است. الحمدلله شیعه از نظر اعتقادات، شجره طیبه قرآن است:

«أَمْ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى طَيِّبَاتٍ» [1]

این شجره طیبه تشیع پایه‌دار و ریشه‌دار و شاخه‌دار و میوه‌دار است و همه می‌توانند از میوه آن استفاده کنند، چنان‌که این مدارکی که مربوط به تشیع است، نه تنها شیعه استفاده کرده، بلکه سنی هم استفاده کرده است؛ در کتاب‌های معتبر آنها نیز آمده است.

بحث امشب راجع به غدیر خم است، که به قول ائمه طاهرين «ع» بالاترین اعیاد است [2] و عیدی مهم‌تر از این عید نداریم. قضیه را سنی و شیعه چنین نقل می‌کنند که پیامبر اکرم «ص» به مکه آمدند و برای همین هم آمدند که امیرالمؤمنین «ع» را منصوب به خلافت کنند. قبلاً، هم پیغمبر اکرم «ص» و هم قرآن اصرار کرده بودند که هرکه می‌تواند سواره یا پیاده و با رفاه یا مشقت به مکه بیاید. جمعیت عجیبی به مکه آمده بود. از سی تا صد و بیست هزار نفر نقل کرده‌اند و ما سی هزار را می‌گیریم که بالاترین جمعیت در زمان پیغمبر اکرم «ص» بوده است و حتی باید بگوییم بعد از پیغمبر اکرم «ص» هم چنین جمعیتی در آن زمان پیدا نشده است.

پیغمبر اکرم «ص» حج را به جا آوردند و یک آیه شریفه نازل شد و آیه خیلی بالاست: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» [3]

یا رسول الله! امیرالمؤمنین را به خلافت منصوب کن و اگر امیرالمؤمنین را منصوب به خلافت نکنی و اگر این کار نشود، هیچ کاری نشده است. رسالت مصدر است و به ضمیر اضافه شده و دلالت بر عموم می‌کند؛ یعنی اسلام منهای ولایت چیزی نیست. اسلام وقتی اسلام است که توأم با ولایت باشد. پیغمبر اکرم «ص» می‌دانستند و اصلاً به مکه برای همین آمده بودند و از سر و صداهایی هم که پیغمبر اکرم «ص» راه انداختند، نه تنها خواص بلکه همه می‌دانستند که خبر خاصی است، لذا پیغمبر اکرم «ص» برای این کار مهیا شدند. از طرف پیغمبر اکرم مصونیت هم آمد، یعنی بحران ایجاد نخواهد شد. ترس در دل آن بحران‌آفرین‌ها می‌افتد و مجبور به سکوت هستند، لذا مصونیت از طرف خدا آمد که در آن جلسه بحران ایجاد نخواهد شد. پیغمبر اکرم «ص» به جحفه آمدند و در آنجا همه جمعند و از مکه بیرون آمدند. دوباره جبرئیل آمد و همین آیه را نازل کرد. از آیاتی که مکرر نازل شده، آیه تبلیغ است و آیه تبلیغ دو مرتبه نازل شده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»

پیغمبر اکرم «ص» متوقف شدند تا همه جمع شدند و کسانی که نیامده بودند، کم کم آمدند و به کسانی که رفته بودند، امر کردند که بیايند و یک بیابان جمعیت شد. پیغمبر اکرم نماز ظهر را خواندند و بین نماز ظهر و عصر به منبر رفتند، البته معجزه و خرق عادت است که پیغمبر اکرم «ص» بتوانند صدای مبارکش را لاقبل به سی هزار جمعیت برساند. این معجزه است و ما از این خرق عادت‌ها و معجزه‌ها از زمان حضرت آدم، زیاد داشته و داریم. لذا اول حرفی که پیغمبر اکرم «ص» زدند، این بود که فرمودند: «أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» [4] یعنی آیا این آیه را قبول دارید که قرآن می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» [5]

هرچه پیغمبر اکرم «ص» فرمودند همه باید بله بگویند. پیغمبر اکرم «ص» از نظر تصرفات اولی به خود ماست. پیغمبر این آیه را که دو یا سه آیه نظیر آن در قرآن هست، فرمودند: «أَلَسْتُ أَوَّلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» آنها گفتند آری. فرمود: ای مردم این جبرئیل است و از طرف پروردگار عالم است و به من گفته این علی را منصوب به خلافت کنم. کمربند علی را گرفتند که این هم خرق عادت است و شاید جبرئیل هم کمک کرد. بالاخره امیرالمؤمنین را سر دست بلند کردند و فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ» [6] آنچه من هستم، این علی همانست. من مولای شما هستم و این علی مولای شماست و من ولایت مطلقه بر شما دارم و این علی هم بعد از من ولایت مطلقه بر شما دارد و این خلیفه و وصی من بعد از من است.

چیزی که باید توجه داشته باشیم، این است که این کار را پیغمبر اکرم «ص» برای امیرالمؤمنین «ع» بارها کرده بودند، البته با اشاره. این جلسه نصب است؛ اما اینکه امیرالمؤمنین «ع» خلیفه پیغمبر و وصی پیغمبر است، مربوط به غدیر خم نیست، بلکه همان وقتی که در حرا پیغمبر اکرم «ص» مبعوث به رسالت شد، این جمله در نهج‌البلاغه آمده و ابن‌ابی‌الحدید هم روی آن اقرار دارد و دیگران هم که شرح داده‌اند، روی آن اقرار دارند که پیغمبر اکرم «ص» وقتی به رسالت مبعوث شدند، فرمودند: «إِنَّكَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَتَرَىٰ مَا أَرَىٰ إِلَّا أَنْكَ لَسْتُ بِنَبِيٍّ» [7]: آنچه می‌شنوم می‌شنوی و آنچه می‌بینم، می‌بینی و فرق بین من و تو این است که من پیغمبرم و تو وصی من هستی. این در غار حرا بود و در وقتی که هیچ‌کس ایمان نیاورده بود

به غیر از امیرالمؤمنین «ع»، البته به حسب ظاهر. بعد هم پیغمبر اکرم «ص» به خانه آمدند و حضرت خدیجه «س» منتظر این وعده بودند و می‌دانستند و ایمان آوردند و بعد هم اول سورة مزمل نازل شد که یا رسول الله! کار بزرگی به دوش آمد و با کمک با خدا باید جلو روی. سیره حلبی و سیره ابن هشام که هر دو سنی معتبری هستند و ابن ابی الحدید معتزلی که انصافاً سنی معتبری است؛ اینها می‌گویند: پیغمبر اکرم «ص» یک عده از قریش و بنی‌هاشم و از بزرگان مکه وعده گرفتند و همه آمدند. سیره حلبی می‌گوید: 40 نفر از سران و شاید معنایش این است که 40 نفر از سران در آن جلسه بودند. پیغمبر اکرم شیربرنجی هم برای شام آماده کردند و به آنها دادند و بعد از شام بلند شده، فرمودند: ای مردم اگر من بگویم پشت این کوه یک لشکر مجهزی هست که برای نابودی شما آمده، آیا شما قبول می‌کنید یا نه؟! همه گفتند آری. همه گفتند تو صادق و امین و درستکار هستی. گفت اگر چنین است، پس من پیغمبرم و از طرف خدا به رسالت مبعوث شده‌ام و مثل اینکه یک نقشه‌ای بین پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین بود برای اینکه امیرالمؤمنین را به خلافت منصوب کند. فرمود هرکسی اول ایمان بیاورد، بعد از من خلیفه من و وصی من و امام شماس. امیرالمؤمنین «ع» جوان دوازده سیزده ساله‌ای بود و ایستاد و فرمود: «أشهد ان لا اله الا الله و أشهد محمداً رسول الله». فرمودند بنشین و دوباره تکرار کردند که من در میان شما چه آدمی هستم؟ همه گفتند عالی و با صداقت و مورد اعتماد همه ما. فرمود مبعوث به رسالت شده‌ام و هرکسی اول ایمان بیاورد، بعد از من خلیفه من است.

دوباره امیرالمؤمنین «ع» بلند شده و شهادتین را گفتند. پیغمبر فرمودند: بنشین. بار سوم پیغمبر اکرم «ص» همین را فرمودند و قضیه تکرار شد و امیرالمؤمنین «ع» بلند شده، شهادت گفتند و پیغمبر «ص» فرمودند: ای مردم! این بعد از من خلیفه و وصی من است و بعد از من امام بر شماس. آنگاه همان سران قریش حضرت ابی‌طالب «ع» را مسخره می‌کردند و می‌گفتند: پسر برادرت شاه شد و پسر تو هم وزیرش شد. معلوم است حضرت ابی‌طالب «ع» از اول ایمان آورده بود و تصدیق به این حرف هم کرده بود و می‌دانست پسر برادرش رسول است و پسرش وصی آن رسول است. لذا این گفته پیغمبر در همان روز اول بود و هم در غار حرا به امیرالمؤمنین «ع» گفته و اخبار به ولایت امیرالمؤمنین «ع» کرده است و هم در اول تبلیغی که پیغمبر اکرم کردند. این جلسه‌ای که گفتم اول تبلیغ پیغمبر اکرم با سران قریش بوده که لااقل 40 نفر از بزرگان و سران قریش و بنی‌هاشم و بزرگان مکه بودند. بعد هم پیغمبر اکرم هرکجا فرصتی جلو می‌آمد، می‌گفت که این وصی من است و این اعلم از همه است. بعد هم در هر فرصتی قرآن می‌فرمود: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» [8]

یک آیه در قرآن هست که بعضی از سنی‌ها اقرار دارند و برای شیعه هم مسلم است که قرآن می‌فرماید: اگر تمام چوب‌های عالم قلم شود و تمام دریاها مرکب شود و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند و تمام زمین کاغذ شود و بخواهند کلمات الله را بنویسند، نمی‌توانند. پیغمبر اکرم می‌فرمود: کلمات الله یعنی فضائل علی بن ابی‌طالب «ع». ولی از اینها که بگذریم، روایت ثقلین هست که روایت بالایی است و شاید پیغمبر اکرم «ص» در هزار جا در هر فرصتی می‌فرمودند: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیته و انهما لن یقتربا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا» [9]

ای مردم! قرآن، عترت و عترت، قرآن. اگر تمسک به هر دو باشد، هدایت است و اگر تمسک به یکی باشد، ضلالت است. همه سنی‌ها هم می‌گویند: روایت ثقلین متواتر است، یعنی به اندازه‌ای پیغمبر اکرم «ص» فرموده که جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. حتی خیلی از سنی‌ها و شیعیان می‌گویند: ما تواتر لفظی کم داریم و یکی از تواترهای لفظی روایت ثقلین است. حتی پیغمبر اکرم «ص» دم مرگ به مسجد آمدند و نماز را نشسته خواندند و بعد روی پله اول نشستند و بعد هم تحریک عاطفه کردند و وقتی عاطفه همه گل کرد و گریه شوق یا مصیبت کردند، آنگاه پیغمبر اکرم «ص» روایت ثقلین را خواندند. معمولاً همه جا و من جمله در همین مسجد دو انگشت از دو دست را پیش هم گذاشتند، یعنی هیچ کدام با هم تفاوتی ندارد. همیشه دو انگشت را پیش هم می‌گذاشتند و می‌فرمودند: مثل هم است و قرآن و عترت هیچ تفاوتی با هم ندارد. [10] این یک نکته عجیبی هم دارد و نکته عجیب را استاد بزرگوار ما حضرت امام «ره» می‌فرمود که پروردگار عالم تجلی کرد با همه اسماء و صفاتش و حتی اسماء و صفات مستأثره‌اش و آنگاه قرآن پیدا شد. بعد می‌فرمود پروردگار عالم تجلی کرد با همه اسماء و صفاتش و حتی اسماء و صفات مستأثره و آنگاه عترت پیدا شد. قرآن و عترت دو تجلی ذاتی با همه اسماء و صفات، یکی علی و یکی قرآن. لذا فقط روز عید غدیر خم نبود، بلکه بیش از هزار جا در هر فرصتی پیغمبر اکرم «ص»، امیرالمؤمنین «ع» را منصوب به خلافت می‌کردند، حال یا اخباری و یا انشائی.

قضیه غدیر خم تمام شد یعنی پیغمبر اکرم «ص»، امیرالمؤمنین «ع» را روی زمین گذاشتند و فرمودند: مردم! باید بیعت کنید. در حالی که اول فرمودند: هرچه فرمودم از خداست و هرچه خدا بگوید باید متابعت کنید، ولی فرمودند: باید بیعت کنید. در آن آفتاب گرم و در آن بیابان بی‌آب و علف، مردم را سه روز نگاه داشتند. وقتی امیرالمؤمنین «ع» را روی زمین گذاشتند، 2 آیه آمده و هر دو آیه خیلی مهم است: «الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ» [11] ای مردم! دین اسلام مصونیت پیدا کرد با ولایت و از کفار نترسید. اگر ولایت و قرآن باشد، آنگاه هیچکس نمی‌تواند به شما ضرر بزند و هیچکس نمی‌تواند راجع به اسلام عزیز تعرض داشته باشد. اما از خودتان بترسید. به شما بگویم سقیفه بنی ساعده را جلو می‌آورید و خاک بر سر خودتان و اسلام و مسلمانان می‌کنید. آیه شریفه این نکته را به مردم تذکر داد و بعد هم آیه آمد که: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرْضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» [12]

از آن موقع تا الان دین ناقص بود. در حالی که قرآن نازل شده بود و قرآن یعنی علم ماکان و ما یکون و ما هو کائن و ما اگر آن حرف امام را هم نزنیم، به قول حاجی سبزواری، قرآن یعنی کپیة عالم وجود. قرآن بود، اما این آیه می‌فرماید: قرآن منهای ولایت ناقص است. حال که امیرالمؤمنین «ع» به خلافت منصوب شد، اسلام کامل شد. قرآن منهای ولایت ناقص است. آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاَللهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»، می‌گوید هیچ است و این آیه می‌گوید: ناقص است. چه وقت تام و کامل است؟ وقتی بگویم علی، قرآن و قرآن، علی. لذا این آیه هم نازل شد. بعد هم پیغمبر اکرم «ص» سه روز ماندند و بیعت گرفتند. شیعه می‌گوید و بعضی از سنی‌ها هم می‌گویند؛ یعنی در تاریخ سنی و شیعه آمده که اول کسی که بیعت کرد، عمر بود. جلو آمد و با امیرالمؤمنین دست داد و گفت: «يَخْ بَخْ لَكَ يَا عَلِي اصْبَحْتَ مَوْلَايَ وَاَمَوْلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَاَمُومَةٍ» [13] خوشا به حالت و مبارکت باد که به خلافت منصوب شدی و از این به بعد حکومت و ولایت و خلافت از توست و تو مولای من و همه مسلمان‌ها هستی. بعد هم افرادی که بودند مانند عثمان و ابی‌بکر و طلحه و زبیر و بعد هم مردم.

پیغمبر «ص» فرمودند زن‌ها هم باید بیعت کنند و بیعت زن‌ها اینگونه بود که قدح آبی در خیمه‌ای گذاشتند و امیرالمؤمنین دست مبارکشان را در آن آب زدند و از خیمه بیرون آمدند و خانم‌ها دسته دسته می‌رفتند و دستشان را در آب می‌زدند و همین جمله را می‌گفتند. فقط یک بحران کوچکی پیدا

شد و می‌خواستند یک بحران درست کنند، اما خدا نگذاشت که بحران درست شود. عربی جلو آمد که ناشناس بود، اما خیلی با تشر گفت: یا رسول الله! این کار تو بود یا کار خدا بود؟ اگر کار تو بود، قبول ندارم و اگر کار خدا بود، نمی‌توانم ببینم، پس از خدا بخواه سنگی یا آتش بیاید و مرا نابود کند. پیغمبر اکرم هم با شهادت فرمودند: در اینجا نمی‌شود، تو برو و چنین خواهد شد. او هم با قهر از میان مردم بیرون آمد و وقتی تنها شد، عذاب الهی او را نابود کرد. همان وقت جبرئیل آمد و آیه شریفه را آورد که: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ، مِنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ» [14] او می‌خواست نابود شود و نابود شد. خدا رحمت دارد به کسی که اینقدر بی حیا نباشد و خدا غضب دارد به کسی که اینقدر بی حیا باشد. لذا همه فهمیدند که کسی که می‌خواست نابود شود، نابود شده است. بعضی سنی‌ها شأن نزول نقل کرده‌اند و خیلی از شیعیان هم شأن نزول نقل کرده‌اند و می‌توانیم بگوییم تواتر معنوی دارد. بالاخره امیرالمؤمنین «ص» منصوب به خلافت شدند و اما ما شیعیان و علی‌شناسان و مثل ابن‌ابی‌الحدید معتزلی و مثل ابن‌عربی‌ها با آن عرفانشان می‌گویند: امیرالمؤمنین «ع» که منصوب به خلافت شده، یک امر ظاهری بود، بلکه امیرالمؤمنین «ع» در ازل خلیفه بود، چنان‌که پیغمبر اکرم «ص» در ازل پیغمبر بود. به قول پیغمبر اکرم «ص» که می‌فرمودند: من پیغمبر بودم قبل از اینکه حضرت آدم باشد. [15] من از همه شما و مخصوصاً از طلاب عزیز تقاضا دارم، این زیارت جامعه زیارت خوبی است و تمام اسرار شیعه در این زیارت هست و از امام هادی است و آقا امام زمان امضاء کرده است. علامه مجلسی فرمودند: مداح‌وار برای آقای امام زمان خواندم و آقا فرمودند: جلو بیا و رقتم و دست مبارک را روی شانه من گذاشتند و فرمودند: «نعم الزیارة هذه». گفتم از جدتان است و اشاره کردم به امام هادی. امام فرمودند: بله. لذا علامه مجلسی می‌فرماید: «أصح الزیارات سندا و أعمها موردا و أفصحها لفظا و أبلغها معنی و أعلاها شأنًا» [16] خوب زیارتی است و تمام اسرار شیعه در این زیارت هست و من جمله حرف آخر من در چندین جا در زیارت جامعه آمده است. انشاء الله اگر عمری باشد و خدا مقدر کرده باشد، راجع به 8 آیه‌ای که بعد در 23 و 24 و 25 ذی الحجه نازل شده صحبت کنیم که گفتم آیات مهمی است و گفتم ارزش آنها از دنیا و آنچه در دنیا است، بیشتر است و اینها درهایی در قرآن شریف است.

#### پی‌نوشتها

- [1]. ابراهیم، 24 و 25: «آیا ندیدی خدا چگونه مثل زده: سخنی پاک که مانند درختی پاک است که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟، میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش می‌دهد.»
- [2]. ر.ک: تهذیب الاحکام، ج 3، ص 143.
- [3]. المائده، 67: «ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای. و خدا تو را از [گزند] مردم نگاه می‌دارد. آری، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.»
- [4]. تفسیر القمی، ج 2، ص 176.
- [5]. الأحزاب، 6: «پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است.»
- [6]. الاحتجاج، ج 1، ص 60.
- [7]. نهج البلاغه، خطبه 192.
- [8]. یونس، 35: «آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌یابد مگر آنکه هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می‌کنید؟»
- [9]. مستدرک الوسائل، ج 7، ص 254.
- [10]. ر.ک: الکافی، ج 2، ص 415.
- [11]. المائده، 3: «امروز کسانی که کافر شده‌اند، از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از ایشان مترسید و از من بترسید.»
- [12]. المائده، 3: «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.»
- [13]. بحار الانوار، ج 21، ص 388.
- [14]. المعارج، 1 تا 3: «پرسنده‌ای از عذاب واقع‌شونده‌ای پرسید، که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده‌ای نیست. [و] از جانب خداوند صاحب درجات [و مراتب] است.»
- [15]. مناقب آل ابی‌طالب، ج 1، ص 214.
- [16]. بحار الانوار، ج 99، ص 144.